

## معماری

کسی که به دیدار معماری می‌رود گوئی به نیت کار دیگری در راه است و هرگز احساس رفتن به نمایشگاه و تماشای اثر هنری را ندارد. زیرا معماری تنها هنری است که بر انسان محاط است.

نخستین باری که بشر توانست سقفی بالای سر خود بنا کند، معماری تولد یافت و تا امروز، گرچه هر بنای بدون سقف مثل میدان‌های ورزشی، پل‌ها و راه‌ها نیز معماری شمرده می‌شود، ولی طاق چنان عظمت و سلطه‌ای دارد که بیرون از آن، این هنر ناقص جلوه می‌کند و گوئی، معماری، همواره اسیر طاق باقی خواهد ماند. این، شاید ناشی از حسی باشد که بشر در برابر «سرپناه گرفتن» به آن دچار است. سقفی که بالای سر زندگی زده شده، امنیت و آرامش است. این روان‌شناسی، زمانی که انسان در درون یک بنای غیرمسکونی هم قرار می‌گیرد، با او ست و کسی

که یک بار به درون کلیسا، مسجد و یا هر گنبد و بارگاهی قدم گذاشته باشد، تاثیر فضا و احیای امنیت و آرامش را در خود حس کرده است. ولی، صرفاً این روانشناسی سرپناه داشتن نیست که روی بیننده اثر می‌گذارد؛ بسیاری بناهای سقف‌دار امروزی که به خاطر صرفه‌جویی در، جا و مصالح و کار مزدوری، بد طراحی و ساخته شده‌اند و نه تنها این حس را ایجاد نمی‌کنند؛ بلکه، به اضطراب و نگرانی برای ساکنین خود دامن می‌زنند. ولی به‌ویژه در آثار برجسته هنر معماری، چیزی وجود دارد که برای بیننده آرامش و امنیت می‌آورد.

بینندگان بناهایی مثل آرام‌گاه امامان اسلامی، وقتی به درون بارگاه می‌رود، در محیطی قرار می‌گیرد که هزاران قطعه ریز و درشت آینه، با فرم‌های گوشه‌دار هندسی، سراسر برآمدگی‌ها و فرورفتگی‌ها، گوشواره‌ها و طاقچه‌ها و راهروهای تنگ و اتاق‌های کوتاه و بلند را می‌پوشاند. انسان، در این فضا به هر جا، در کنار و بر فراز سرش نگاه کند، هزاران تصویر نورانی ناقص و شکسته سر و تن و دست و پا از خود و دیگرانی که مانند او چون موج ناچیز آدمی در حرکتند می‌بیند که در هم می‌لولند و از خود بی‌خود، در پی مقصودی ناپیدا می‌گردند. فضائی که بر بیننده محاط است، انگیزه اولیه او را برای دیدار از بنا از خاطر می‌برد. انسان می‌اندیشد که پس این همه تزئین و آینه‌کاری که، تمام فضا را مانند تار و پود تمام هستی در بر گرفته است باید چیزی نهفته باشد؛ چیزی که، از

تصویر و طرح و نمایش روزمره و همیشه‌گی بیرون است. در ورای این ابعاد عظیم نور و تصویر، پس هزاران قطعه ریز و درشت آینه، و پشت این همه برآمدگی و فرورفتگی، باید حتماً انگیزه‌ای وجود داشته باشد؛ و الی، این همه حجم و نور تلاش و چنگ‌اندازی به بالا و پائین بی‌معنی است. به نگاهی دیگر، این همه ساز و ساخت نمی‌تواند از سر بی‌هودگی و بی‌کاری باشد. و درست، همین که این ذهنیت در بیننده زنده می‌شود، هنرمند معمار، به مقصود خود که عبارت است از؛ ایجاد حس آرامش و خشنودی درونی و بازگشت به فرای زندگی روزمره رسیده است. در واقع، طاق در معماری، عبور از سرپناه روزانه، به سرپناه هستی، یعنی بازگشت به آسمان و فرادنیای مادی است.

در یک نگاه زیبایی‌شناسانه، می‌توان ساختار چنین بنائی را به سرعت دریافت. تمام فضا و حالت درونی و بیرونی آن طوری طرح ریزی شده است که قبل از ورود به محوطه، ذهنیت بیننده از محیط بیرون کنده شود و آمادگی برخورد با مکان درونی، یعنی «بارگاه» را که نقطه اوج کار شمرده می‌شود بیابد.

در این گونه بناها، روبه‌روی در ورودی که بزرگ و بلند است، دیوار مشبکی قرار دارد که از سوراخ‌های آن می‌توان صحن را عبوری دید. دو راهروی تاریک و تنگ در دو طرف دیوار، گذرگاه ورود به صحن است. و خود صحن، پس از گذر از تاریکی راهروها، بزرگ‌تر و روشن‌تر به نظر

می‌رسد. این، اولین آمادگی است؛ و، وقتی بیننده در صحن قرار می‌گیرد، ردیف طاق‌نماهای کناری و حجره‌ها و سپس، گنبد بلندی که با گلدسته‌هایش نگاه را به سوی آسمان می‌کشد، دومین آمدگاه نزدیک شدن به نقطه سوزان<sup>۵</sup> را که، حضور یافتن در دنیائی فرای این جهان است پیش می‌آورد. و سرانجام، چشم به دیدار بارگاه پیروز می‌شود.

بیننده این بناها، وقتی از تمامی مکان خارج می‌شود، تازه درمی‌یابد که از زیر بار و فشاری سنگین و از گیر و گرفت نیروئی رمزآمیز که تا آن لحظه او را در بر گرفته بوده بیرون آمده است؛ نیروئی که، آرامش خاطر و کاهش نگرانی‌های زندگی را نیز در او سبب شده است.

عین همین آرامش و خشنودی خاطر را، معماری کلیسا و بناهای مذاهب دیگر به انسان منتقل می‌کند.

اگر در معماری کلیسائی نیز برای مثال نظر کنیم، همین کاربرد و ساختار فضائی و همین استفاده از نماها و فضاهای بیرونی و درونی را می‌بینیم. میدان‌های جلوی کلیساها، در واقع، همان صحن‌ها هستند. نمای بیرونی، حتی وقتی بنا در فضای شلوغ شهر قرار گرفته باشد، بلندی ساختمان و برج آن، نگاه را به بالا می‌کشد و در ترافیک شلوغ شهری، انسان را به فضای آرام آسمانی می‌برد. عبور از راهروهای کوتاه تاریک کناری نیز بیننده را به درون کلیسا می‌مکد تا در یک روشنائی اندک بیشتر، آرام آرام به کشف طاق سربه فلک کشیده<sup>۵</sup> درونی پردازد. طاقی که (برای مثال

در معماری گوتیک) هر چه از پائین به بالا به آن نزدیک می‌شویم؛ ظریف‌تر، نازک‌تر، و سبک‌تر است. انسانی که پائین، زیر این طاق بلند می‌ایستد و به بالا «به جهان فرا زمینی» می‌نگرد، از همان نیروئی متأثر می‌شود که به هنگام حضور در «بارگاه» آینه کاری اسلامی به او دست داده است. در و دیوار کلیسا نیز، غرق در طرح‌ها و اشکال هندسی مجردی است که انبوه آن‌ها، هم‌راه رواق‌های تودرتو و ستون‌های کنار هم و بلند و کلفت و باریک، شیشه کاری‌های رنگین و طرح‌هایی با رنگ‌های خفه و تاریک و روشن و بسیاری خرد و ریزهای دیگر که به تدریج در گشت و گذار کشف می‌شود، انسان را به ژرفای گذشته و اعتقاد به خرافات فرومی‌برد و عملاً هیچ خصلت دیگری را مگر خدمت به چیزی ماورای وجود روزمره و ملموس و حاضر در آن‌جا، یعنی هدفی پنهانی و نهائی نمایندگی نمی‌کند.

دیگر سبک‌ها و نمونه‌های هنر معماری نیز در کلیت خود همین است. از اهرام مصر گرفته تا پانتئون، بارگاه زئوس خدای خدایان المپ، همگی در یک نکته مشترکند. محاط شدن، در اختیار گرفتن روح بیننده و ایجاد حیرت در وی به یاری ابزار و ادوات و حجم‌ها و ستون‌ها و مجسمه‌ها و زینت‌ها و سرانجام طاق. در واقع معماری، هنری تودرتو، و با معیارهای جهانی است.

معماری امروزه نیز، ضمن اسارت در بند طاق، اما، در پی آن است که

آرامش و خشنودیِ خاطر را فقط محدود به بناهای ویژه و مهم نسازد؛ بلکه، کنکاش و کشف‌های آن را به زیست‌گاه روزمرهٔ بشر بکشد. معماریِ امروز می‌کوشد، با طراحیِ هنرمندانه در محیط زیست اجتماعی، زیبایی‌شناسیِ مختص کاخ را همگانی و از آن کوخ‌ها کند. در عین حال، امروزه، جدا از تلاش معماران طراح که مدام به تأثیری می‌اندیشند که طاق، فضاها، گوشه و کنار خانه و تمامی آرامش‌بخشی بنا به انسان ارزانی شود، تضمین سود سرمایه، صرفه جوئی و حداکثر استفاده از فضا و زمین و مصالح، هم چون که تا کنون بوده است به خصلت هنر معماری زیان نزنند.

\*\*\*